

برزیل تجربه‌ای موفق در کاهش کار کودکان

شهنار نیکوروان

۶۱ درصد از این کودکان در آسیا، ۳۲ درصد در افریقا و ۷ درصد از آنان در امریکای لاتین زندگی می‌کنند. این کودکان عمدتاً از راه قاچاق انسان وارد بازار کار می‌شوند و کارگری برده‌وار، روسپی‌گری، فروش اعضای بدن کودکان، سرنوشتی است که در انتظار این کودکان است. این کودکان به جای کودکی، مورد استثمار و ستم قرار می‌گیرند و از کودکی و امکانات رفاهی و تحصیلی و حتی غذای گرم محرومند.

استثمار کودکان یکی از مشکلات اصلی نظام سرمایه‌داری است که برای دستیابی به سود بیشتر از طریق استخدام کارگر ارزان در سراسر جهان به کار گرفته می‌شود. گرچه تاریخ کار کودک حتی به دوران قبل از سرمایه‌داری برمی‌گردد اما به شکل نو و مدرنش در قرن ۲۱ کاملاً عریان و قابل‌لمس است. و به‌رغم تشکیل سازمان‌ها و نهادهای عریض و طویل توسط جوامع بین‌المللی و دولت‌ها و با تصویب قوانین و معاهده‌ها و کنوانسیون‌های متعدد در حمایت از مبارزه با کار کودکان زیر سن قانونی، باز هم یکی از مشکلات عمده‌ی کشورها، سوءاستفاده از نیروی کار این کودکان به عنوان یک معضل بزرگ اجتماعی است.

در سال ۱۹۵۹ اعلامیه حقوق کودک به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و کنوانسیون حقوق کودک را نیز بر اساس آن تبیین نمودند. این کنوانسیون حداقل سن اشتغال کودکان را در سال ۱۹۷۳ تعیین نمود. کنوانسیون نهایی حقوق کودک توسط کشور لهستان (پیش‌نویس آن توسط پروفسور آدام لوباتکا از کشور لهستان به مناسبت روز جهانی حقوق کودک تهیه شده بود) در سال ۱۹۸۹ پیشنهاد و با توافق اکثریت کشورهای عضو تصویب شد. این کنوانسیون شامل یک مقدمه و ۵۴ ماده می‌باشد. ۴۱ ماده آن مربوط به حقوق کودک است و ۱۳ ماده‌ی دیگر آن به نحوه‌ی اجرای آن در هر کشور می‌پردازد. تا کنون، ۱۹۱ کشور از ۱۹۳ کشور جهان به آن ملحق شده‌اند. فقط کشورهای آمریکا و سومالی (که بیانگر حفظ سود کار کودکان در یکی از پیشرفته‌ترین و عقب‌مانده‌ترین کشورهاست) تا به حال به این کنوانسیون ملحق نشده‌اند. در همین سال این کنوانسیون در سازمان ملل متحد تایید شد.

در سال ۱۹۹۲ برنامه‌های بین‌المللی برای از بین بردن کار کودکان (IPEC کانادا) به عنوان بخشی از سازمان بین‌المللی کار تاسیس شد و کنوانسیون‌های ۱۳۸ و ۱۸۲ و ۱۸۴ سازمان بین‌المللی کار تصویب شد. گرچه اکثر کشورها به این کنوانسیون پیوسته و مقاوله‌نامه‌های مربوط به حقوق و کار کودک را امضا کرده‌اند، اما دولت‌ها در عمل خود را ملزم و پای‌بند به اجرای این مقاوله‌نامه‌ها نمی‌دانند و در بعضی کشورها نیز اجرای آن با قانون اساسی کشورها تناقض دارد.

در ماده ۳۲ کنوانسیون، در باره کار کودک و سن و شرایط کار کودکان بحث شده است. در این ماده از دولت‌ها درخواست شده از استثمار اقتصادی کودک و هر گونه کاری که برایش مضر باشد یا موجب توقف در تحصیل او شود یا برای بهداشت جسمی، روانی، اخلاقی و اجتماعی کودک ضرر داشته باشد، باید جلوگیری نمایند و برای دستیابی به این هدف، مقررات مربوط به حداقل سن و حداکثر ساعات کار و سایر ضمانت‌های اجرایی آن را تصویب و به اجرا درآورند. با توجه به اخبار و آمار منتشر شده از وضعیت بسیار خطرناک کار کودکان در تعداد زیادی از این کشورهای عضو این کنوانسیون، نشان می‌دهد که این کشورها هیچ گونه تعهد و پای بندی برای اجرای این کنوانسیون‌ها نداشته و تعداد بسیار اندکی نیز گام‌های ابتدایی و جدی برای دستیابی به این منظور برداشته‌اند. از جمله کشور نپال که در اکتبر ۱۹۹۰، کنوانسیون مذکور را تصویب کرد و قوانین خود را در مورد سن کار کودکان، تغییر داد و برای هر ۷۵ منطقه کشور، یک مسئول رفاه کودک مشخص نمود. کشور پرتغال نیز در اکتبر ۱۹۹۰، کنوانسیون مذکور را تصویب و در سن کار کودکان، تجدید نظر نمود. در ارتباط با مشکلات کودکان (فحشا، سربازگیری، کار، کودک آزاری و...) واحدهایی برای جمع آوری آمار و اطلاعات، در این کشور ایجاد شده است.

در برزیل هم تقریباً نیمی از پنج هزار شهرداری کشور، دارای شورای حقوق کودک است و هزار شورای ویژهی قیومیت تاسیس شده که هدف آنها حمایت از کودکان در معرض آسیب و خطر است. همچنین، نهضت ملی حمایت از کودکان خیابانی در این کشور تشکیل شده است.

بر اساس آمار سازمان جهانی کار (ILO) در سال ۲۰۰۴، سالانه ۲۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ ساله در جهان محروم از کودکی می‌شوند و بر طبق این آمار، ۱۲۰ میلیون از این کودکان به کار تمام وقت مشغول می‌باشند. بالاترین آمار به آسیا (۶۱٪) تعلق دارد. پس از آن آفریقا (۳۲٪)، امریکای لاتین و کارائیب (۷٪) قرار دارند. (۵)

همچنین در گزارش ILO آمده در سال ۲۰۰۸ حدود ۱۵۳ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ سال در سراسر جهان مشغول به کار بودند که نسبت به سال ۲۰۰۴ برآورد این سازمان افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد. بر اساس این گزارش حدود ۶۰ درصد این کودکان در فعالیتهای کشاورزی مانند کشاورزی، لبنیات، شیلات و جنگلداری مشغولند و ۲۵ درصد در فعالیتهای خدماتی مانند خرده‌فروشی و رستوران، بار، جابه‌حایی کالا، گردآوری و ذخیره‌سازی و بازیافت زباله، واکس زدن کفش، به عنوان کارگر خانه و سایر خدمات مشغولند و ۱۵ درصد باقی‌مانده به مونتاژ و تولید در اقتصاد غیررسمی مشغولند. (۲)

۶

۱ درصد از این کودکان در آسیا، ۳۲ درصد در افریقا و ۷ درصد از آنان در آمریکای لاتین زندگی می‌کنند. این کودکان عمدتاً از راه قاچاق انسان وارد بازار کار می‌شوند و کارگری برده‌وار، روسپی‌گری، فروش اعضای بدن کودکان، سرنوشتی است که در انتظار این کودکان است. (۲) این کودکان به جای کودکی، مورد استثمار وستم قرار می‌گیرند و از کودکی و امکانات رفاهی و تحصیلی و حتی غذای گرم محرومند.

کشور برزیل بعد از گواتمالا و اکوادور بالاترین میزان کار کودکان در آمریکای لاتین را دارد. (۷ تا ۱۰ میلیون کودک کار تا سال ۱۹۹۲) بیشترین جمعیت کودکان کار برزیل در روستاها زندگی می‌کنند و بیش از ۶۰ درصد کل کودکان کار برزیل ۱۰ تا ۱۴ ساله هستند. ۳۷ درصد این کودکان در این رده سنی، در مقایسه با ۸ درصد کودکان در رده سنی مشابه در مناطق شهری هستند. ۱۰

سازمان جهانی کار در گزارش جهانی چهارساله خود در مورد کار کودک، اعلام کرد: "تعداد کودکان کارگر در جهان از ۲۲۲ میلیون به ۲۱۵ میلیون نفر، در طول دوره ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ معادل ۳ درصد کاهش یافته است." (۶)

با نگاهی به سایر گزارشات سازمانی جهانی کار در ارتباط با کاهش میزان شغل و البته بحران نظام سرمایه‌داری و تعطیلی کارخانه‌ها در سراسر جهان و افزایش فقر در سراسر دنیا و از طرفی استناد این سازمان به گزارشات دولتها و نه گزارشهای واقعی می‌توان دریافت که این آمارها پایین است و آمار واقعی چند برابر آمار مندرج در گزارشهای ILO است. بنابراین باید گفت این آمار مشتی از خروار است.

سازمان بین‌المللی کار در فوریه ۲۰۱۳ تخمین می‌زند در جهان ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر از کارگران خانگی هستند (در خانه به کار مشغولند)

و برآورد شده کودکان نزدیک به ۳۰ درصد آنان را تشکیل می‌دهند. آنها اغلب ۱۲ ساعت یا بیشتر در روز و هفت روز هفته کار می‌کنند. (پخت‌وپز، نظافت، شستن لباس‌ها، و مراقبت از کودکان کارفرما از جمله وظایف آنان است). آنها برای انجام همه این کارها اغلب پول اندکی دریافت می‌کنند و کار غیرمعمول و قاجاق نیز اجباری است. از طرفی در خانه‌های شخصی کارفرمایان در انزوا بسر می‌برند در معرض خطرهای خاص از جمله استثمار، خشونت و سوء استفاده جنسی می‌باشند قرار دارند. شواهد نشان می‌دهد که آنها حتی کمتر از دیگر کودکان - کار امکان رفتن مدرسه رفتن دارند. (۴)

بر اساس گزارش IL0 کشور برزیل موفقیت‌های قابل توجهی در کاهش تعداد کودکان کار به دست آورده است. تعداد کودکان کار از ۱۸ درصد در سال ۱۹۹۲ به ۷ درصد در سال ۲۰۰۹ کاهش پیدا کرده است. این کاهش با افزایش تعداد کودکانی که به مدرسه رفتند رابطه معکوس داشته است. حضور در مدرسه از ۸۵ درصد به ۹۷ درصد افزایش یافته است. (۳) عوامل این موفقیت چه بوده است؟ آیا در درجه اول سیاست هدایت شده‌ی دولت، تاثیرگذارترین سیاست بوده و یا معادل آن، پیشرفت مزبور بیشتر محصول روند تغییرات جمعیتی در برزیل بوده یا ناشی از اقتصاد کلان و بازار کار؟

لذا بررسی برنامه‌های کشور برزیل به عنوان برنامه‌ای نسبتاً امیدوارکننده و بخشی از تلاش‌هایی ضروری است که برای رسیدگی به نیازهای کودکان بسیار آسیب‌پذیر و درگیر در فعالیت‌هایی مانند تجارت مواد مخدر، فحشا، دست‌فروشی در خیابان و کار و فعالیت‌های سخت و خطرناک درگیر هستند.

بر اساس گزارش IL0 بخش اصلی کودکان کار (دختر و پسر) برزیل در بخش کشاورزی در روستاها کار می‌کنند و نیز همواره به عنوان یکی از خطرناک‌ترین صنایع در رتبه‌بندی از نظر مرگ و میر به حساب می‌آید. خطراتی مانند ماشین‌آلات کشاورزی مزرعه، (کارهای سخت مانند حمل و جابه‌جایی بارهای سنگین و کار در شرایط سخت و غیره) شیمیایی مانند آفت‌کشها و عوارض نامساعد آب و هوایی، همچنین کار در مزارع صدمات زیادی ناشی از کار در سیزال (jute) یا مزارع نیشکر و استفاده از چاقوهای بزرگ و قمه برای درو کردن و جابه‌جایی و حمل بارهای سنگین محصولات کشاورزی به این کودکان وارد می‌شود. علاوه بر این بسیاری از این مزارع امکانات بهداشتی ضعیفی دارند. از جمله آب بهداشتی برای نوشیدن و شستشو وجود ندارد که این امر امکان انتقال بیماری و اثرات آفت‌کشها و گرما را تشدید می‌کند.

استراتژی مقابله با کار کودک در برزیل، ابتدا با تغییر در قوانین شروع شد. دولت خود را پاسخگو و مجری اصلی میدانند. در ماده ۲۲۷ قانون اساسی برزیل اولویت مطلق فقط به کودکان داده شده است. در این ماده آمده: «وظیفه دولت و جامعه است که نسبت به اولویت مطلق کودکان و نوجوانان نسبت به داشتن حق زندگی، سلامت، غذا، آموزش، اوقات فراغت، فرهنگ، کرامت، احترام، روابط خانوادگی و اجتماعی اطمینان حاصل نمایند و به هیچ وجه نباید در مورد تبعیض، استثمار، خشونت، و ظلم و ستم نسبت به کودکان سهلانگاری شود.» (۱)

استراتژی ملی آموزش و پرورش (۱)

دولت فدرال بالاترین اولویت خود برای بهبود دسترسی و کیفیت در آموزش و پرورش قرار داده است. تعدادی از این اصلاحات از جمله: (الف) اصلاح قانون اساسی برای تضمین سطح حداقل هزینه در آموزش و پرورش ابتدایی در تمام نقاط کشور، (ب) پشتیبانی از قانونی که تعریف دوباره‌ای از مجموعه استانداردهای نقش‌ها و مسوولیت هر یک از سطوح دولت ارائه می‌دهد، (ج) اجرای برنامه انتقال وجوه به مدارس به طور مستقیم، تلاش برای افزایش استقلال مدرسه و اثربخشی آن؛ (د) توسعه اطلاعات و یک برنامه ارتباطی در مورد کیفیت و عملکرد آموزش پرورش از طریق یک سیستم ارزیابی ملی و سرشماری سالانه (ه) توسعه و انتشار پارامترهای جدید، برنامه ملی است. این اصلاحات طراحی شده، برای غیرمتمرکز کردن کمک‌های مالی نظام آموزش و پرورش، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و محلی و افزایش هماهنگی میان سیستم‌های مختلف صورت گرفته است.

افزایش منابع مالی برای آموزش و پرورش (۱)

در قانون اساسی جدید برزیل که در سال ۱۹۸۸ تصویب شده، آمده است که همه ایالت‌ها، شهرداری‌ها و دولت فدرال مجبورند سهم ثابتی از درآمدهای مالیاتی خود را در سیستم آموزش عمومی صرف نمایند. این سهم برابر ۲۵ درصد برای دولت و شهرداری‌ها و ۱۸ درصد برای دولت فدرال است.

تعریف نقش‌ها و مسئولیت‌ها (۱)

در سیستم آموزش قدیم برزیل مشکلات متعددی وجود داشت از جمله تداخل و غیرمتمرکز بودن آموزش، مسوولیت‌های مبهم در میان سطوح دولت، هزینه‌های بزرگ و تفاوت کیفیت در سراسر مناطق و ارائه‌دهندگان. اما تصویب قانون ملی آموزش و پرورش (LDB) در سال

۱۹۹۶، نقش‌ها و مسوولیت دولت‌های ایالتی و شهرداری‌ها را با توجه به ارائه آموزش روشن کرده است. این قانون همچنین رعایت حداقل استانداردهای کیفیت (از جمله برنامه‌ی آموزشی و سطح علمی معلمان) و عدم تمرکز بیشتر در ارائه خدمات را اجرا نموده است.

- کاهش نابرابری در امور مالی آموزش و پرورش (۱)

- نگرانی در مورد توزیع مجدد ثروت در قانون اساسی برزیل (۱) که در آن تاکید زیادی بر کاهش فقر و ایجاد یک جامعه عادلانه‌تر و منصفانه شده است. همچنین دولت متعهد به ارائه‌ی خدمات بهداشتی و آموزش و پرورش، در میان مردم است.

- در قانون اساسی بندهایی آمده است که کمک‌های اجتماعی را به عنوان "حقوق" تضمین شده برای نیازمندان در نظر گرفته است. در این چارچوب، برنامه‌های انتقال مشروط پول نقد (CCT) به عنوان یک ابزار سیاست اجتماعی می‌باشد که استفاده از این حقوق به بهبود کیفیت آموزش، بهداشت و کمک‌های اجتماعی کمک می‌کند. برنامه‌های CCT (کمک به کاهش فقر در کوتاه مدت از طریق نقل و انتقال پول نقد) به خانواده‌ها انگیزه‌هایی را برای سرمایه گذاری در سرمایه انسانی فرزندان خود و در نتیجه کاهش فقر در دراز مدت می‌دهد.

انتقال پول نقد برای مصرف مواد غذایی به مردم بسیار فقیر، اجرایی شد. (۱)

دولت برزیل در سال ۲۰۰۲ تلاش برای از بین بردن شکل‌های مختلف خطرناک کار کودکان از طریق ایجاد "برنامه‌های فدرال برای ریشه‌کن کردن کار کودکان (PETI)" و سایر برنامه‌ها در سطح دولت و شهرداری اقداماتی انجام داده، اگرچه هدف اصلی آنها، از بین بردن بدترین اشکال کار کودک است، اما این برنامه به طور همزمان با هدف افزایش تحصیل و کاهش فقر کودکان کار اجرا می‌شود.

بر اساس این استراتژی دولت اعلام کرد که کار کودکان بر اساس آمار و شواهد مستند، ناشی از فقر خانواده‌ها می‌باشد و این کودکان مجبور به کارکردن هستند، چون خانواده‌های فقیری دارند، پس باید از طریق پرداخت پول به این خانواده‌ها آنان را تشویق به فرستادن کودکان‌شان به مدرسه کنیم و در صورت ثبت‌نام و شرکت این کودکان در مدرسه و شرکت در فعالیتهای بعد از مدرسه و موافقت خانواده‌ها برای کار نکردن کودکان، ۲۵ دلار در ماه به مادران کودکان ۷ تا ۱۴ ساله‌ای پرداخت شود که خانواده فقیر دارند. فعالیت بعد از مدرسه بیمه

(jornada ampliada –ensure) نامیده می‌شود به کودکانی تعلق می‌گیرد که به مدرسه می‌روند و کار نمی‌کنند. البته این شیوه، نیاز به منابع مالی زیادی دارد که بخش اصلی آن توسط دولت، شهرداری‌ها و بانک جهانی تامین می‌شود و اتحادیه‌های کارگری، NGOها و سایر نهادهای مردمی و عمومی نیز در تامین منابع مالی سهم هستند.

البته موفقیت در این هدف، حاصل کار جمعی است و اتحادیه‌ها و NGOها نیز در این امر فعال هستند، اما آن چه مسلم است دولت فراخوانی برای از بین بردن این معضل بزرگ جوامع به اصطلاح در حال توسعه داده که حاصل جامعه سرمایه‌داری است و تیم‌های متعددی جهت جمع‌آوری اطلاعات و آمار تشکیل و برنامه‌های آموزشی متعددی را نیز برگزار می‌کند. باور به حقوق برابر کودکان و این مساله که ریشه‌ی اصلی مشکل کودکان کار، فقر می‌باشد، راه‌کارهای مبارزه با آن را نیز به درستی پیش پا می‌گذارد و نقش رسانه‌های عمومی مثل رادیو و تلویزیون در آموزش مردم برای حل این مشکل نیز بسیار موثر است.

یکی از این NGOها (Circo do Todo Mondo) Everybody's Circus می‌باشد که معتقد است، آگاهی از کار کودکان از طریق تحقیق، بحث و مبارزات موسسات بخش عمومی و خصوصی و اشخاص دیگر، ارتباطات رسانه‌ای و مدرسه ایجاد می‌شود و مدعی است که خود نیز با استفاده از یک رویکرد بین بخشی برای بوجود آوردن یکپارچگی عمل بین جامعه‌ی مدنی، دولت، بخش خصوصی و نهادهای بین‌المللی عمل کرده است. در حال حاضر کشور تایلند با توجه به آمار بالای کودکان کار با استفاده از این شیوه به اقدامات عملی پرداخته است، گرچه ریشه‌ی این مشکل ناشی از سیستم نظام سرمایه‌داری است اما توجه به ویژگی‌های منطقه‌ای در برخورد و ریشه‌کنی کار کودکان باید مورد توجه قرار گیرد.

برگرفته از تارنمای www.kanoonmodafean1.blogspot.com/2013/06/blog-post_1276.html#more

http://kanoonmodafean1.blogspot.com/2013/06/blog-post_1276.html#more

منابع:

۱- [http://ddp-ext.worldbank.org/EdStats/BRAimp01.pdf\(december2001\)](http://ddp-ext.worldbank.org/EdStats/BRAimp01.pdf(december2001))

۲- <http://www.ilo.org/ipec/Partners/NGOs/lang-en/index.htm>

۳- http://www.ucw-project.org/attachment/Brazil_20june1120110622_103307.pdf

آیا انتخابات اخیر آزاد بود؟ همراهان را چه میشود!



فرامرز دادور
جمشید کوثری

سوال مهم در اینجا این است که اپوزیسیون مدعی عبور از نظام حاضر چگونه میبایست به این واقعه تاریخی برخورد نماید. آیا میتوان هر قدم موثر و حساب شده از طرف مردم را که هنوز تا هدف اصلی که برچیدن بساط این نظام ارتجاعی بوده، فاصله زیادی دارد را، نه فقط یک حرکت تاکتیکی موفقیت آمیز، بلکه آنرا، حتی یک "پیروزی" اعلام نمود.

تا قبل از روز انتخابات، بیشتر کوشندگان راه آزادی و دموکراسی و از جمله نویسندگان این سطور بر این نظر بودیم که علی رغم آزاد نبودن انتخابات و پیشاپیش تعیین شدن تعداد محدودی از خودمانیها و دست اندرکاران متعهد به نظام از طرف حاکمان رژیم به مثابه "کاندیدهای" ریاست جمهوری، عمدتاً بخاطر عدم وجود یک اپوزیسیون قدرتمند و مورد قبول بخش گسترده ای از مردم ایران که حامل اساسیترین مطالبات مردم (ب.م. آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی/اقتصادی) باشد، بدرستی از صدور بیانییه های رهنمود دهنده از خارج خودداری گردد. مردم با اتکا بر منطق برخاسته از مجموعه مولفه های موجود در شئون زندگی در داخل کشور، خود تصمیم گرفتند و خواهند گرفت که در انتخابات و سایر فرصتهای تاریخی چگونه شرکت نموده، در صورت تصمیم به عدم تحریم، با انتخاب مصلحت گرا ترین فرد ممکن از میان "کاندیدهای" تحمیلی (که در این مقطع حسن

روحانی بود) مخالفت خود را با حاکمان اصلی نظام و نمایندگان سمبولیک آنها نشان دهند. امکانا یکی دیگر از دلایل برای انتخاب شخصیتی میانه روتر در مقایسه با دیگر دستچین شدگان، وضعیت وخیم اقتصادی و ارتباط آن با تحریمها از طرف قدرتهای غربی است که تصور میگردد باعث ایجاد زمینه های مستعدتری جهت پیشبرد مذاکرات "سازنده" در مورد سیاست اتمی و احتمالا عادی تر شدن روابط بین المللی و نتیجتا بهبودی در شرایط اقتصادی بشود. وجود این نوع محاسبات فکری در میان بخشهای قابل ملاحظه ای از جمعیت، البته قابل درک است. تقریبا نیمی از رای دهندگان و ۳۰ درصد از جمعیت صاحب رای با توسل به منطق مرتبط با ویژه گیهای جامعه در این مقطع انتخاباتی، به حسن روحانی رای دادند. از طرف دیگر احتمال دارد که علی خامنه ای و طیف حاکم با توجه به بحرانی بودن شرایط سیاسی و اقتصادی و با این چشم انداز که "انتخاب" فردی عملگرا و مطیع (و البته نه رفسنجانی که در صورت انتخاب وی قطب قدرتمندی در مقابل خامنه ای تشکیل میگردید) نظام را از مخمصه کنونی نجات خواهد داد، با رضایت به "عادی تر" نمودن روند انتخابات در مرحله آخر(البته بعد از تصفیه کامل دیگران)، این انتظار را داشته باشد که روحانی صاحب بیشترین رای گشته، بر فراز این حرکت استراتژیک، با ظهور سطح محدودی از اصلاحات رقیق و توهم آور، در نتیجه به حیات این رژیم خودکامه وغیرمردمی افزوده گردد. ولی بهرحال، اکنون امید است که این حرکت انتخاباتی از طرف اکثریت رای دهندگان، رژیم را که آماده برای عقب نشینیهای تاکتیکی میباشد، در معرض اعتراضات و مبارزات دمکراسی خواهانه موثرتری به مانند آنچه که در کشورهای عربی بوده و بویژه اخیرا در ترکیه در جریان است، قرار داده، حکومتگران را به بازتر نمودن فضای سیاسی/اجتماعی وادار نماید. این را سمت گیری تحولات در آینده نشان خواهد داد.

اما سوال مهم در اینجا این است که اپوزیسیون مدعی عبور از نظام حاضر چگونه میبایست به این واقعه تاریخی برخورد نماید. آیا میتوان هر قدم موثر و حساب شده از طرف مردم را که هنوز تا هدف اصلی که برجیدن بساط این نظام ارتجاعی بوده، فاصله زیادی دارد را، نه فقط یک حرکت تاکتیکی موفقیت آمیز، بلکه آنرا، حتی یک "پیروزی" اعلام نمود. آیا میشود تا این اندازه دچار احساسات شده باشیم که بدور از خط فکری و سیاستهای تابحال حاکم در میان ما، موضعگیری دولت کانادا در رابطه با آزاد نبودن انتخابات در ایران را به باد انتقاد گرفته و آنرا "شرم آور" بدانیم و اینکه آنرا "دخالت در فرایند سیاسی ایران" معرفی نماییم. مگر در طول حیات

جمهوری اسلامی و از جمله در هفته گذشته انتخابات در ایران، دمکراتیک بوده و مبتنی بر اصول انتخاباتی درج شده در بیانیه جهانی حقوق بشر انجام گرفته است که انتظار رود که از "پشتیبانی دولتها از حقوق بشر در ایران" استقبال گردد اما ارزیابی درباره چگونگی انتخابات در ایران (که موضوع اصلی در ماده ۲۱ اعلانیه جهانی حقوق بشر است) در حوزه سیاستهای قدرتهای خارجی جای نداشته باشد. پس اصلاً چرا کارزارهای بین المللی مرتبط با دفاع از حقوق دمکراتیک در ایران از طرف بخشی از جمهوریخواهان، نه فقط به درستی در راستای طلب همبستگی افراد و جریانات متمدنی و مستقل مردمی در جهان، بلکه به نادرستی در جهت جلب حمایت از دول، نمایندگان پارلمانی و سیاستمداران خارجی سمت گیری داشته است. سرنوشت سیاسی جامعه ایران میبایست تنها از طرف خود مردم رقم بخورد که بدرستی نیازی به "قیم" ندارند. شاید ظهور این نوع وقایع سیاسی در ماهیت و روند فعالیتهای آزادیخواهان در خارج از کشور تاثیر تصحیح کننده داشته باشد.

با اینکه در هفته گذشته اکثریت مردم بطور خلاق و سازنده در روند سیاسی ایران مداخله نموده، در ازای عقب نشینی اجباری از طرف خامنه ای و باند قدرتمند وی، به عریضتر شدن شکافهای جناحی افزودند، اما این حرکت سیاسی و موفقیت نسبی در مقابله با رژیم را تنها وقتی میتوان به مثابه "پیروزی" در راه دمکراسی تلقی نمود، که بدور از فرو رفتن در هاله توهم از قابل اصلاح بودن این نظام، مردم در خیزشهای بعدی برای تصرف فضاها و امکانات بیشتری در این جبهه، توانسته باشند که با حرکتهای اعتراضی گسترده و میلیونی، برگزاری انتخابات آزاد را که در آنصورت، در واقع رفرندامی برای نفی کل نظام خواهد بود را به رژیم تحمیل کرده با تشکیل یک مجلس موسسان دمکراتیک، ساختمان جامعه آزاد، سکولار و متعهد به موازین جهانی حقوق بشر را پی ریزی نمایند. در آن زمان اعلام پیروزی و تبریک به مردم ایران معنی ژرفتری پیدا میکند. تاریخ می آموزد که سرانجام حکومتهای استبدادی فرومیریزند و دمکراسی اجتماعی آینده بشریت است.

۱۹ ژوئن ۲۰۱۳

(کمیته شیکاگو)

سرمایه‌داری و تناقض کار کودک

فریبرز رییس‌دانا



ورود کودکان به بازار کار به ویژه بازاری که به دست‌های ظریف و ظرفیت‌پذیری محدود آنان نیاز دارد به هر حال بنا به قانون ستمگرانه‌ی بازار عرضه و تقاضا، موجب افت دستمزدهای پولی می‌شود. اما عدم ورود آنان به این بازار خانواده‌ها را بیچاره می‌کند. در جهان ۲۷۰ میلیون کودک کار وجود دارند هم سرمایه‌داری و هم خرده فرهنگ‌های به جا مانده از دوران پیشا سرمایه‌داری و هم خانواده‌های قربانی شده به کار اینان نیاز دارند.

کانون مدافعان حقوق کارگر - نظام سرمایه‌داری تناقض‌های عجیب و حل‌ناشدنی‌ای دارد. شماری از آنها جهان شمول‌اند و شماری به کشورهای مختلف در رده‌های مختلف توسعه، گروه‌های فرهنگی و مناطق اجتماعی تعلق دارند. یکی از این تناقض‌ها حضور زنان در بازار کار است. سرمایه‌داری بی‌تردید نسبت به نظام‌های پیشین در خود امکانات بیشتری برای آزادی و فعالیت زنان دارد زیرا به نیروی کار مزدوری وابستگی اساسی دارد و ضمناً در فضای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی که با آن عجین است، واکنش دیالکتیکی مبارزه‌ی زنان برای رهایی واقعی شکل می‌گیرد. این تناقض به این صورت بروز می‌کند که وقتی زنان به زبان اقتصاد بورژوازی، که در این جا زبانی ناگزیر است، به "بازار کار" وارد می‌شوند با افزودن بر عرضه‌ی نیروی کار موجب کاهش دستمزد پولی می‌شوند. اگر وارد این بازار نشوند با روال دگرگونی تاریخی جامعه ناسازگاری کرده‌اند. این به جای خود اما فشار هزینه‌های زندگی و ضرورت یافتن شماری از کالاها و خدمات مصرف و نیازهای رفاهی و خدماتی آموزشی و بهداشتی که اقتصاد سرمایه‌داری با کالایی کردن همه چیز آن را از مردم دریغ می‌دارد، موجب می‌شود که زنان راهی بازار کار شوند و با شرایط نامناسب‌تر مربوط به دستمزد ساعات کار محیط کار و شرایط اجتماعی فرهنگی آن ناگزیر کنار بیایند. به این ترتیب آنها از حیث فردی منافع خود را در می‌یابند اما از حیث جمعی آن را تخریب می‌کنند. چه بسا بر اثر کار زنان هزینه‌های ناخواسته‌ی تحمیل شده به خانواده مانند هزینه‌های نگهداری کودک،

درمان بیماری‌ها، هزینه‌های کمک خانه‌دار برای شستوشو و خدمات خانه، هزینه‌های ناشی از بی‌توجهی به امور منزل بخش قابل‌توجهی از دریافت زنان را به خود اختصاص می‌دهد. راه‌حل این تناقض سهیم شدن به ستم ناشی از تناقض سرمایه‌داری یا دل دادن به قواعد و مقررات و سوخت وساز بازار نیست. راه حل روی گرداندن از حضور اجتماعی زنان نیز نیست. راه‌حل نهایی در تدبیرجویی‌های سطحی رایج هر چند آثار مثبتی از حیث "اقتصاد خانواده" - که از مقوله‌های اقتصاد خرد و بورژوازی است - بتوان در آن یافت، نیز نهفته نیست. راه‌حل واقعی عمل‌گرایانه به‌رغم هر انتخاب مناسب در صحنه‌های زندگی، در مبارزه علیه نظامی است که یا ستم می‌آفریند یا تناقض. راه‌حل مبارزه‌ی رهایی‌جویانه‌ی زنان در متن مبارزات دموکراتیک و طبقاتی است.

اگر می‌توانیم با زنان در جامعه این‌گونه سخن بگوییم، با کودکان نمی‌توانیم. در اینجا سرشت تناقض‌آمیز برای کودکان قربانی شده در نظام سرمایه داری ابعادی هولناک به خود می‌گیرد. کودکان وقتی کار می‌کنند، حتا اگر کارشان توأم با تكدی‌گری و جلبِ ترحم کمتر موفق در این شهرهای بی‌ترحم باشد، درآمدی به دست می‌آورند. بخشی از این درآمد به جیب مراقب‌ها و سرگروه‌های سازمان‌دهی کودکان خیابان و بی‌پناه می‌رود. اما بخشی از آن برای زنده ماندن و رفع گرسنگی شکمی و احیاناً کفش و لباس و اسباب‌بازی محقرانه او به کار می‌رود. در میان حدود ۷۰۰ هزار کودک کار و خیابان تمام‌وقت و نیمه‌وقت در ایران البته سهم مهمی نیز مرکب از کودکانی‌اند که باید حاصل کار خود را به کمک به معیشت خانواده‌ی خود اختصاص دهند. بعضی از آنها واقعا سرپرست خانواده‌اند. من آمار دقیق و برآوردهای آماری خود را در این مورد گم کرده‌ام، اما شمار آنان قابل‌توجه است. آنها از پدر و مادر یا خواهر و برادر سالمند، از کار افتاده، معلول یا معتاد خود نگهداری می‌کنند. آنها راهی جز این کار ندارند؛ "به کجا رود کبوتر که اسیر باز باشد".

بدبختی نهفته در تناقض از همین جا ناشی می‌شود. این کودکان، این "گنجشکان خیابان" به واقع قربانی هیچ چیز نیستند مگر هم‌دستی ستم سرمایه و بی‌اعتقادی دولتها به فعالیت‌های رفاهی و خدماتی بی‌بازده اما انسانی. اما نه دولت و نه سرمایه‌داری که به نوبت از پشتیبانی و شرکت این و آن دولت بهره‌مند می‌شود، حاضر نیستند نتایجی ناشی از حیات اقتصادی خود را که منجر به تولید و ثروت‌اندوزی بر مبنای کار کودکان شده است، برعهده گیرند. اکثر آنها وجود چنین پرنده‌های بی بال و پر معصوم را انکار می‌کنند.

بارها شنیده‌اید که می‌گویند: "متکدیان هر یک چند خانه دارند طلا و جواهر جمع می‌کنند"، "کودکان ریاکارند و پول‌های زیادی را به اتفاق سردسته‌ها یا پدر و مادر واقعی یا ناواقعی‌شان به جیب می‌زنن"، این حرف‌ها فقط گمراه‌کننده نیستند، بلکه بی‌شرمانه‌اند. حتی اگر بتوانند چند موردی هم متکدی موفق را نشانه کنند.

تناقض وقتی ظاهر می‌شود که بازداشتن کودکان از کار کردن، چنان که روز لغو کار کودک تبلور انسانی آن است، به منزله بیچاره کردن اعضای نیازمند خانواده است. اما اجازه دادن به کار کودکان (این‌که کودک را زیر ۱۵ سال، یا زیر ۱۸ سال می‌گیریم؟ بستگی به شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دارد) یعنی اجازه دادن به رواج ناانسان‌گرایی روابط ناسالم، خطرهای جنسی و جسمی و روحی برای کودکان و چشم بستن به روش‌های سنگدلانه سوداندوزی سرمایه داری. در ایران کارگاه‌های زیادی هستند که از کار سازمان یافته کودکان استفاده می‌کنند که شامل قالب‌بافی، رنگرزی، صنایع دستی، جوراب‌بافی، نجاری، آجرپزی، ناوایی، ساختمان‌سازی، کار در مزرعه و باغ و نگهداری حیوانات و جز آن می‌شود. همه‌ی آنها سنگدلانه‌اند، اما لزوماً مبتنی بر کار مزدوری کودکان توسط سرمایه داران نیستند، چه بسا کودکان در کنار والدینشان کار می‌کنند. اما این ستم سرمایه داری در شکل توسعه‌ی ناموزون آن است که به هر حال بر همه‌ی شکل‌های کار، حتی شکل‌های سنتی و خانوادگی آن، سایه‌ی شوم خود را می‌اندازد.

ورود کودکان به بازار کار به ویژه بازاری که به دست‌های ظریف و ظرفیت‌پذیری محدود آنان نیاز دارد به هر حال بنا به قانون ستمگرانه‌ی بازار عرضه و تقاضا، موجب افت دستمزدهای پولی می‌شود. اما عدم ورود آنان به این بازار خانواده‌ها را بیچاره می‌کند. در جهان ۲۷۰ میلیون کودک کار وجود دارند هم سرمایه داری و هم خرده فرهنگ‌های به جا مانده از دوران پیشا سرمایه داری و هم خانواده‌های قربانی شده به کار اینان نیاز دارند. اگر از زنان می‌توانیم بخواهیم به جای این در و آن در زدن و تسلیم شدن و خود را پایین دیدن باید به‌رغم دل دادن به واقعیت معیشتی علیه نظام سیاسی و اقتصادی متحد شوند و وجدان جمعی خود را تحکیم بخشند، این را از کودکان نمی‌توانیم بخواهیم. آنها نیاز به شنیدن موعظه‌های ما ندارند. بیشتر از موعظه لازم دارند از سر و کولمان بالا بروند و بازی کنند. حتی زنان نیز به تنهایی نمی‌توانند پنندهای روشنفکرانه و فیلسوف‌مآب را بشنوند و عمل کنند. آنها در حصار تجر و تعصب و

خرافه، زور و سرکوب و نیرنگ گیر افتاده‌اند. وضع کودکان که روشن است. همه‌ی آنها به ویژه گنجشگان خیابان نیاز به یاری عملی ما دارند. تدوین نظریه‌ها بر مبنای تجربه و نظریه و برای آزمون شدن در عرصه‌ی خیابان، در حوزه‌های مسایل کودک، خود بخشی از پراکسیس است.

برگرفته از تارنمای [www.iranpress.com](#)

موضع خوب داشتن، ضرب المثل‌های ناباب را توجیه نمی‌کند

جناب تقوی بیات بنده شما را نمی‌شناسم. منظورم حضوری است و لاجرم کمترین آشنایی با منش و رفتار شما ندارم. پس قضاوتی نیز در کار نیست. اما گه گذاری مقالاتی و نوشتارهایی از شما خوانده‌ام و تا آنجا که بخاطرمانده، با مواضع سیاسی شما، بویژه موضع تان نسبت به رژیم نکبت بار جمهوری اسلامی آشنایی دارم. موضعی که در کلیتش موجه است و سرآشتی و تطهیر این نظام را ندارد و بحق آنرا بنفع دموکراسی و لائیسته و آزادیخواهی نفی می‌کند اما، چنین زبانی را برای نقد هر کسی، ولو ملاعلی در عرف سیاست برگزیدن، نیکو نیست. چه رسد که در این میان، متاسفانه پای مردمانی نیز در میان است که چه بسا - که حتماً - دچار هیجان لحظه‌ای هم شده باشند، شایسته نیست که پای «سوپ آشپز چینی» به میان آید. مطمئن باشید از بکارگیری زبان پاکیزه و بهداشتی ضرری نمی‌کنیم. بویژه که بلحاظ موضع سیاسی، کار درست باشد مابقی را خود دانید. یادآوری بود دوستانه و از «حب علی»

با نتیجه شگفت‌انگیز انتخابات، آیا مخالفین مشارکت باید در داوری‌هایشان تجدید نظر کنند؟

بیژن برهمندی

گفتگوی رادیو فرانسه با مهرداد درویش پور، علی‌کشتگر و مراد ویسی

آیا گروه‌های سیاسی و شخصیت‌های اپوزیسیون که معترض به سیاست‌های سختگیرانه و شرایط غیر عادلانه انتخابات از رای دادن امتناع کردند و یا آنرا تحریم کردند، در داوری اشتباه کرده بودند؟ آیا اپوزیسیون باید در ترسیم استراتژی انتخاباتی خود تجدید نظر کند؟

آیا گروه‌های سیاسی و شخصیت‌های اپوزیسیون که معترض به سیاست‌های سختگیرانه و شرایط غیر عادلانه انتخابات از رای دادن امتناع کردند و یا آنرا تحریم کردند، در داوری اشتباه کرده بودند؟ آیا اپوزیسیون باید در ترسیم استراتژی انتخاباتی خود تجدید نظر کند؟

سرانجام انتخاباتی که تقریباً همه مفسران در ایران و جهان آنرا با واژه شگفت‌انگیز توصیف کردند، در همان دور اول به نتیجه رسید و حسن روحانی، کاندیدائی که کوشید خود را از بقیه نامزد های انتخاباتی نسبت به بیت رهبری فاصله دارتر نشان دهد، به پاسداران نسبت به فعالیت‌های اقتصادی هشدار دهد و بویژه از اعتدال در

مراودات بین المللی سخن بگوید، پاداش خود را با بیش از هژده میلیون رای از مردم گرفت.

براستی چرا مسئولانی که در ماه‌های اخیر بارها به "مهندسی انتخابات" خود می‌بالیدند، به چنین سکوت و انفعالی متوسل شدند؟ چگونه رای‌های مردم اینگونه امانت دارانه خوانده و شمرده شد؟

آیا گروه‌های سیاسی و شخصیت‌های اپوزیسیون که معترض به سیاست‌های سختگیرانه و شرایط غیر عادلانه انتخابات از رای دادن امتناع کردند و یا آنرا تحریم کردند، در داوری اشتباه کرده بودند؟ آیا اپوزیسیون باید در ترسیم استراتژی انتخاباتی خود تجدید نظر کند؟

در میز گرد رادیوئی این هفته، با دعوت از آقایان علی‌کشتگر فعال سیاسی مقیم پاریس، مهرداد درویش پور جامعه شناس و فعال سیاسی

مقیم سوئد، و مراد ویسی روزنامه نگار و تحلیلگر مسائل سیاسی ایران در پراگ، می کوشیم درباره علل و پیامدهای انتخابات در ایران گفتگو کنیم.

http://www.persian.rfi.fr/aef_player_popup/rfi_player#

آش ملاعلی یا انتخابات؟

منوچهر تقوی بیات

اما آشی که ملاعلی هر چهار سال یک بار به خورد خیلی ها می دهد جلوی چشم همه ساخته و پرورده می شود و فراورده های ناب آن را که خاتمی ها و رفسنجانی ها و احمدی نژادها و نمایندگان برگزیده ی رهبر در مجلس شورای اسلامی باشد، همه می بینند و می شناسند. شگفتا که این آش این روزها چه بازار گرمی دارد و چه تفسیرهای داغی که از هرسو بازار آن را گرم تر می کند!

بجای پیش درآمد - یکی از مفسران سیاسی بلندآوازه که پیشینه ی سیاسی مرا می شناخت و می دانست از سیاست هم تا اندازه ای سر در می آورم یک بار مقاله ای را که درباره ی موش و گربه بازی آخوندها یا به قول خودشان جنگ گرگ ها نوشته بود به دستم داد. گفت: «دوست دارم این را بخوانی و نظرت را برایم بگویی». تفسیری بود از همین هایی که در سایت ها و وبلاگ ها و روزنامه هایشان هر روز می بینیم. تمرکز مقاله روی جنگ قدرت داخلی آدم هایی مانند علی اکبر هاشمی رفسنجانی و خاتمی و . . . بود. بعدها که گاهی نوشته هایش را دنبال کردم دیدم همیشه و در بیشتر مقاله هایش نظر لطفی به این مرد بی ریش دارد. شما هم می توانید این کار را بکنید، نام رفسنجانی را، با "عالیجناب" یا بی "عالیجناب" در گوگل بنویسید، چنانچه در نزد هر کدام از مفسران این چنینی بیشتر به نام رفسنجانی برخورد کردید، دم خروس را از زیر پالتو و یا بارانی او خواهید دید. پس از خواندن مقاله اش از او پرسیدم؛ تو چرا آش این ملاها را هم می زنی؟ اگر تو از رزمندگان پیشین و کنشگران پسین هستی چرا راهی خردمندانه فرا راه این ملت بیچاره نمی گذاری تا از

افاضات تو به رستگاری برسند و از زیردست دین فروشان، رهایی یابند؟ و پاسخ اش باز همان تفسیرهای پا در هوای همیشگی بود.

پیش از آن که به کیفیت و کمیت آش ملاعلی پردازم، به شیوه ی پژوهشگران دانشگاه دیده که خود نیز در زیر دست آنان "بسیار آموخته ام!"، واژه های کلیدی این گفتمان را بر اساس واژه نامه ها و تعاریف دانشگاهی روشن می سازم و سپس به گفتمان اصلی می پردازم. البته در این نوشتار، کوتاه می آیم و از دانش نامه های انگلیسی و فرانسه و دیگر زبان های اروپایی چشم پوشی می کنم.

آش که واژه ی آشپز هم از آن مشتق شده است و ضرب المثل "حکمت آموز"؛ - آش سرد شد سار از درخت پرید - را از آن ساخته اند، در لغت نامه دهخدا به این شیوه معنا شده است که من برای رفع هر گونه شبهه ای عین آن را در اینجا می آورم:

« آش. (اِ) آنچه پزند از طعام . یا طعام رقیق آشامیدنی . مَرَق : رزق تن پاک همه باطل و ناجیز شود
گر نیاید پدر تاش تکین بر دم آش . (ناصر خسرو) . . . این آشها را مدبران ملائکه از سرای بهشت دست به دست کرده اند و این آشها را می فرستند و دو تن فرشته برهر خوان ایستاده اند و محافظت می کنند. (کتاب المعارف) . . . »

لغت نامه درباره ی ملا چنین می نویسد:
ملا [م ل ° لا] (ص ، اِ) مأخوذ از مولای تازی □ ، لقب استاد و معلم خواه مرد باشد و یا زن . (ناظم الاطباء) . این کلمه را صاحب تاج العروس گمان می کند ایرانیان از مولی ساخته اند. در ترکیه نیز آن را منلا گویند و شاید اصل هر دو مولی یا مولانا باشد. . . (یادداشت ایضاً) . . . و

شیخ ابوالپشم مرد ملائی
داشت در کنج مدرسه جائی . بهائی (از یادداشت به خط مرحوم دهخدا .)
ملا و فقیه و صوفی و دانشمند
این جمله شدی ولیک آدم نشدی ؟ (از امثال و حکم ص ۱۷۳۱) .

در همان لغت نامه دهخدا درباره ی علی، نوشته شده است: علی ؛ بلند مرتبه . . . علی . [عَ] (اِخ) ابن آیبک بن عبدا □ تقصادی ناصری دمشقی . . . و نام کسان بسیاری در لغت نامه به دنبال هم آمده است اما نام علی ابن ابی طالب، امام اول شیعیان در بین آنان نبود و ناچار از دانش ناجیز خود در این باره سود جستیم.
اما درباره ی آش یا سوپِ ملا علی که به نام انتخابات دارند به

خورد برخی از مردم می دهند. من پیش از این هم در نوشته هایم و یا در گفته هایم این پرسش را، از آدم های قلم به دست، کرده ام؛ - شما که معنای انتخابات را می دانید چرا به این مسخره بازی؛ انتخابات می گوید و مردم جهان را نسبت به آنچه در ایران می گذرد به اشتباه وامی دارید؟ این کار خامنه ای را می توان مسخره بازی نامید یا خیمه شب بازی انتخاباتی، انتصابات، انتخابات قلابی، انتخابات دروغی، یا به زبان فرنگی؛ پسودوالکسیون (Pseudoelection) و یا هرچیز دیگری از این دست، این خیمه شب بازی عروسکی، هرچه هست انتخابات نیست. اطلاق انتخابات به چنین افتضاحی؛ ترویج جهالت یا عین جهالت است.

این آش ملاعلی شبیه به آن سوپی است که آن شاگرد آشپز چینی به همکارانش می داد. زمانی همکاری داشتم که وقتی در آمریکا دانشجو بود، در یک رستوران ظرفشویی می کرد. او از یک خانواده ی مذهبی بود و در آمریکا فقط غذاهای "حلال" می خورد و روشن است که از غذای آن رستورانی که در آنجا کار می کرد، هم نمی خورد. او می گفت یک شاگرد آشپز در آنجا کار می کرد که اهل چین بود و همه او را مسخره می کردند و به او آزار می رساندند. گرچه راوی خودش آدم بی رگی بود و کمتر چیزی او را به عکس العمل وامی داشت با وجود این می گفت من به جای آن شاگرد آشپزچینی از این همه آزار و توهین به ستوه آمدم. یک بار به او گفتم آخر کاری بکن! اعتراضی بکن! نگذار این همه تو را آزار دهند! در پاسخ گفت مهم نیست. بگذار هرکار می خواهند بکنند. اگر آن ها بدانند من در برابر این آزارها چگونه انتقام می گیرم از زندگی خودشان بزار خواهند شد. پرسیدم چگونه انتقام می گیری؟ گفت آن سوپی که این ها هر روز می خورند و خیلی هم به به و چه می کنند، در واقع سوپ نیست بلکه کثافت های پیشخوان آشپزخانه است که از چلانیدن دستمال های آشپزخانه فراهم شده است که من به کمک ادویه های خوش بو به خوردشان می دهم. گاهی هم که خیلی عصبانی هستم برای آن که آتش انتقامم را فرو بنشانم، در آن سوپ مقداری ادرار می کنم.

آن کسانی که چنان سوپی را می خوردند به هیچ روی نمی دانستند چه می خورند. البته راوی هم به شیوه ی مرضیه برخی از مؤمنین "تقیه" کرده بود و این راز را فاش نکرده بود. اما آشی که ملاعلی هر چهار سال یک بار به خورد خیلی ها می دهد جلوی چشم همه ساخته و پرورده می شود و فراورده های ناب آن را که خاتمی ها و رفسنجانی ها و احمدی نژادها و نمایندگان بر گزیده ی رهبر در مجلس شورای اسلامی

باشد، همه می بینند و می شناسند. شگفتا که این آش این روزها چه بازار گرمی دارد و چه تفسیرهای داغی که از هرسو بازار آن را گرم تر می کند!

استکهلم - خرداد ۱۳۹۲